

پتال جامع علوم اسلامی
عکاسی

• نامہ سرگشادہ مریم زندی

نامه سرگشاده مریم زندی



• مریم زندی

۳۱۰

مدیر محترم مجله بخارا

جناب آقای دهباشی

نامه پیوست این یادداشت را من در تاریخ ۱۳۷۶/۱۲/۱۳ در اعتراض به چاپ بدون اجازه عکسهایم در یکی از مجلات نوشتم و رونوشت آنرا به بسیاری از مجلات و روزنامه‌ها فرستادم. چندین نشریه به این مسئله توجه نشان دادند و نامه را چاپ کردند ولی هیچکدام متن کامل آنرا چاپ نکردند که البته دور از انتظار نبود. به هر حال چاپ همان قسمت‌هایی از نامه هم باعث شد بعضی از ناشرین و دست‌اندرکاران مطبوعات به این مسئله یعنی حقوق مؤلف توجه نشان دهند و به درخواست من به عنوان یک مؤلف، عمل کنند. ولی متأسفانه بعضی دیگر که منافعشان برایشان مهمتر از اخلاق و فرهنگ و قانون و حقوق سایرین است همچنان به روش عقب‌مانده خود ادامه داده‌اند و به روی بزرگواری خود نیاورده‌اند. اشاره کنم که در ارتباط با همین مسئله، من اخیراً از ناشری که بدون اجازه من از چند عکس از کتاب چهره‌های (۱) استفاده کرده بود شکایت کردم و البته با توجه و همکاری اتحادیه ناشرین و کتابفروشان، این ناشر مجبور به پرداخت جریمه نقدی شد.

حال نامه‌ام را برای شما فرستادم تا در صورت امکان متن کامل آنرا چاپ کنید. شاید در روابط اجتماعی تازه‌ای که امیدواریم ایجاد شود مؤثر باشد و امیدوارم بتوانیم هر چه زودتر عقب‌ماندگی خود را از دنیای متمدن، لااقل در زمینه رعایت حقوق یکدیگر، جبران کنیم.

با تشکر - مریم زندی

متأسفم، واقعاً متأسفم که باز هم مجبورم چنین نامه‌ای بنویسم و متأسفم که برای شما می‌نویسم، چون اگر چه که از خوانندگان مجله شما نیستم (خوشبختانه خواننده هیچ مجله‌ای نیستم) ولی دوزادور مجله شما را متفاوت‌تر می‌دانستم.

در شماره ۷۷ مجله ... در صفحات ۷، ۱۹ و ۳۱ و البته ۴۴ (متعلق به کتابی دیگر) عکسهایی از کتاب چهره‌های ادبیات معاصر ایران چاپ شده که این کتاب متعلق به من است و در صفحه شناسنامه کتاب توضیح داده شده که استفاده بی‌اجازه از عکس‌ها ممنوع است. خواهش می‌کنم طبق قانون مطبوعات نامه مرا کامل چاپ کنید و نسبت به پرداخت قیمت عکس‌ها اقدام بفرمائید.

بارها نامه نوشته‌ام، مصاحبه کرده‌ام و یا شفاهی خواهش کرده‌ام که از عکسهای کتاب‌های من بی‌اجازه و بدون ذکر نام عکاس و بدون پرداخت قیمت عکس، استفاده نکنید. این عکس‌ها حق من، اثر من، سرمایه من و جزو اموال من است. شما به چه حقی به خود اجازه می‌دهید از مایملک دیگری به نفع خود استفاده کنید. اگر مسلمان هستید عمل شما غضب است و زیر دین من هستید و اگر مسلمان نیستید عملتان سرقت اموال دیگران است. چطور ممکن است کسی که کار فرهنگی می‌کند یا لااقل ادعای آن را دارد این قدر بی‌توجه و خلاف اخلاق و انسانیت، خلاف روش دنیای متمدن و خلاف ادعاهای خودش عمل کند؟ متأسفم، واقعاً متأسفم که مجبورم این قصه را دوباره تعریف کنم. آقای ناشری از ارمنستان به من تلفن کرد و تعدادی عکس از شعرا و نویسندگان برای کتابی خواست. بعد از صحبت بسیار، من تقریباً راضی شدم که فقط هزینه چاپ عکس‌ها را از ایشان بگیرم و حتی عکسی که در جای دیگری چاپ نشده به ایشان بدهم ولی این آقا می‌خواستند همه چیز کاملاً مجانی باشد، آخر سر گفتند حالا من اگر یک جلد چهره‌های (۱) را بخرم و از عکسهایش استفاده کنم شما چکار می‌توانید بکنید؟

جواب بی‌ادبانه من این بود: شاید کاری نتوانم بکنم ولی از دیوار مردم بالا رفتن اسمش دزدیست، البته همیشه هم نمی‌شود دزدها را گرفت. کار شما هم یک سرقت است اگر چه هرگز دستگیر نشوید.

نمی‌دانم چرا ناشرین محترم فقط در زمینه عکس و تصویر همیشه می‌خواهند صرفه‌جویی کنند و حق مؤلف را زیر پا بگذارند. درست است که جامعه ما دچار فقر فرهنگ تصویر است ولی آیا ناشرین و اربابان جراید و ادب و فرهنگ هم در این زمینه این قدر فقیر هستند؟ نمی‌دانند عکس یک اثر است، صاحب دارد، قیمت دارد، عکاس دارد.

آقای سردبیر! چرا سه خط یادداشت سردبیر امضا دارد؟ چرا بالای چند خط شعر هر شاعر جوان و تازه‌پانی، اسمش حتی درشت‌تر از قلم متن نوشته می‌شود؟ چرا امضای هر خط خطی نامفهوم تصویرگر یا کاریکاتوریستی را (گاهی درشت‌تر از اصل تصویر) جزو حقوق آنها پذیرفته‌اید ولی هیچکدام از عکس‌هایی که در مجله است اسم عکاس ندارد؟ دلیلش اینست که هنوز بسیاری از دست‌اندرکاران ادب و فرهنگ و مطبوعات و نشر، فرهنگ عکس ندارند، عکس را نمی‌شناسند،

چهره‌ها

(۱)

سیمایی از ادبیات معاصر ایران

عکسهای مریم زندی

۱۳۱

۳۱۲

کاربرد آن را نمی‌دانند و ارزش آن را هم نمی‌دانند و به همین دلیل است که مطبوعات ما از نظر عکس و تصویر این قدر خالی و بی‌بضاعت هستند و باز به خاطر همین ناآگاهی و بی‌توجهی‌ها عکاسان هم کارهای با ارزششان را در اختیار مطبوعات نمی‌گذارند.

متأسفم و باز هم متأسفم که این رفتار از جانب مطبوعات و یا ناشرینی سر می‌زند که پای صحبت خودشان یا مجله‌شان که می‌نشینند زیر خروارها کلمه و مطلب مثل، حق، حقوق، آزادی، حق تألیف فرهنگ و ادب، حقوق زنان و بسیاری کلمات دهان پرکن دیگر مدفون می‌شود ولی در عمل کوچکترین اهمیتی به حق و حقوق تو وقتی پای منافع خودشان باشد نمی‌دهند، از صمیم قلب متأسفم از اینکه روز به روز بیشتر می‌فهمم که این کلمات و مطالبی که با آب و تاب در این مجلات وزین می‌نویسند فقط دکان‌هائی است که سر نیش‌های معینی و در زمانهای معینی باز می‌شود و به موقع بسته می‌شود و جایش را به دکان باب روز دیگری می‌دهند.

سه سال است کتاب چهره‌های (۱) نایاب است و در بازار سیاه به قیمت‌های بسیار گران خرید و فروش می‌شود و خواهان بسیاری دارد اما من به دلیل بدهکارهای سنگین و دائمی کتابهایم که هنوز باقیست قادر به چاپ دوم این کتاب حتی در هزار نسخه نیستم. می‌خواهم بدانم این آقایان ناشرین و دست‌اندرکاران مطبوعات چه کمکی و توجهی به کتابهای من کرده‌اند این اشخاصی که فکر می‌کنند به یک خوان یغما رسیده‌اند همیشه در مقابل کارهای من سکوت کرده‌اند و از کمترین کمک، دریغ نموده‌اند، (به جز معدودی که من البته مدیون لطف ایشان هستم) مسئولین قبلی هنرهای تجسمی از

سال ۱۳۶۹ یعنی ۸ سال به من اجازه گذاشتن نمایشگاه انفرادی (که حق هر هنرمندیست) از همین عکسهائی که شما به خود اجازه می دهید هر لحظه بردارید و استفاده کنید، نداده اند، آیا شما حرفی زدید؟ سؤالی کردید؟ اصلاً می دانستید، و آیا اصلاً اهمیتی برای شما داشت؟

سر دبیر محترم، آیا شما تاکنون فقط دو سطر راجع به سه کتاب من که در طول هفت سال و با مشکلات بسیار (که اغلب اهل قلم می دانند) چاپ شده است، نوشته اید که به خود حق می دهید از عکس های آنها استفاده کنید؟ واقعاً بعضی مثل های ایرانی چه خوب جا می افتد، شما حتماً اصطلاح کوسه ریش بند را شنیده اید، در مورد کتابهای من جریان دقیقاً همین طور است.

مسئولین قبلی موزه هنرهای معاصر ایران، اجازه فروش کتابهای مرا در کتابفروشی موزه نمی دادند ولی وقتی خواستند برای بی نال نقاشی ویژه نامه در ده شماره در بیاورند سریعاً به سراغ همان کتاب مطرود می روند و از عکس های آن نه یکی و دو تا بلکه هر چه لازم دارند بر می دارند و در ویژه نامه هایشان استفاده می کنند و طبیعتاً بدون ذکر نام عکاس و مأخذ.

وقتی معتبرترین مرکز هنری ایران چنین رفتاری دارد و چنین شناختی از یک کتاب هنری و فرهنگی، واقعاً بدا به حال نقاشان و عکاسان و تصویرگران و هنرمندان این مملکت.

مدیر مجله محترم آدینه که دائماً سنگ حقوق مؤلفین و مصنفین و کانون شعرا و نویسندگان را به سینه می زند و ظاهراً از کتابهای تازه منتشر شده، اگر به دفتر ایشان نرسد، اطلاعی ندارند یا نمی خواهند داشته باشند. در جواب اعتراض من به استفاده بی اجازه و بی ذکر نام عکس از کتاب چهره نقاشان معاصر ایران، بعد از مقدار زیادی آسمان و ریسمان که چرا شما کتابهایتان را برای ما نفرستادید تا ما اطلاع داشته باشیم، می گویند ما چون عجله داشتیم و به منبع دیگری هم (که البته نداشته اند) دسترسی نداشتیم. این کار را کردیم. از ایشان خواهش کردم که دفعه دیگر در صورت عجله، یادشان باشد که باید قیمت عکس را بپردازند و نام عکاس را ذکر کنند در غیر این صورت هر چقدر هم که عجله داشتند حق ندارند از عکسهائی که متعلق به من است استفاده کنند. ایشان قول دادند که در شماره بعد توضیح بدهند و پوزش بخواهند و قیمت عکس را هم بپردازند و از این حرفها. ولی دو شماره هم گذشت و هیچکدام از این کارها را نکردند و ترجیح دادند آن فضا را هم به آثار بی نام دیگری اختصاص دهند.

در اینجا باید اضافه کنم که متأسفانه و واقعاً متأسفانه مجله... ظاهراً با اینکه رفتار غیر فرهنگی و نامتمدن سرپاست و حاضر نیست در این روش خود هیچگونه تجدید نظری کند. زیرا از اوایل سال ۱۳۷۳ (شماره اردیبهشت ۱۳۷۳ را نگاه کنید، ص ۳) یعنی به محض انتشار کتاب چهره های (۱) من این مشکل را با این مجله (با سردبیر و بی سردبیر) داشته ام و بعد از همه این صحبت ها، نامه ها و خواهش ها باز واقعاً با کمال تأسف در شماره جدیدشان (شماره ۳۱ شهریور ۱۳۷۷) با سردبیری جدید این مجله فرهنگی، ادبی، سیاسی، هنری همچنان به روش ناپسند یعنی سرقت آثار دیگران ادامه داده و مجدداً دو عکس از کتاب جلد اول چهره ها در این مجله بدون اجازه و بدون نام و نشان و ناقص چاپ کرده است (تصویر آقایان غلامحسین ساعدی و عمران صلاحی). ظاهراً مسئولین این

همه حقوق محفوظ و هر نوع استفاده و بهره‌برداری از عکس‌ها و مطالب کتاب بدون اجازه کتبی صاحب اثر اکیداً ممنوع است.

مجله فکر می‌کنند کسی متوجه این اعمال نمی‌شود و خبرش به گوش صاحب اثر نمی‌رسد و می‌خواهند به هر قیمتی و به هر شکلی بلکه بتوانند به تیراژ این مجله کمکی کنند.

واقعاً چطور می‌شود در دو صفحه «تیر اول» به قلم مدیر مسئول آنقدر حق طلبانه و منصفانه و دردمندانه از حقوق ملت و درباره‌آیا «قیح دزدی ریخته شده است؟» صحبت کرد (شماره: ۱۲۱، آبان ۱۳۷۶) ولی چند صفحه آنطرف‌تر حق یکی از همین ملت را پایمال کرد.

ناشر محترم دیگری، عکس آقای شفیع کدکنی را در اول کتاب چاپ می‌کند بدون آنکه نامی از عکاس ببرد. ولی بسیار جالب است که نام صاحب تابلوی چاپ‌شده در پشت جلد کتاب را هم در شناسنامه کتاب می‌نویسد. توجه کنید، اسم خریدار تابلو را! دلیلش هم اینست که تابلو مال خودشان است! متأسفانه ناشرین بسیار محترم دیگری هم هستند که فکر می‌کنم لازم نباشد نام همه را ببرم. خودشان می‌دانند چه کسانی هستند و چه کرده‌اند.

در مقالات پیاپی که آقای چنگیز پهلوان در مجله کلک و گویا مجله شما در باب حقوق مؤلف و مصنف و برقراری چگونگی رفتار درست با حق امتیاز در ایران، پیشنهادهای کرده بودند که حرفهای بسیار دلنشینی بود. ولی متأسفانه به نظر می‌رسد که این حرفها هم مثل هر حرف و فکر آرمان‌گرایانه شیرینی که در جوامع نیمه متمدنی، تا بخواهد به عمل درآید، گاهی از جانب خود قانونگذاران و فرهیختگانی که به نفعشان نیست متوقف می‌شود، این حدیث هم گویا قرار است در حد لفظ و مقاله زنده به گور شود. البته آقای پهلوان به طور کلی راجع به حق تألیف صحبت کردند و هیچگاه به حقوق

عکاس، نقاش یا گرافیکست که در زمینه تصویر است اشاره مستقیمی نکردند. و باز هم ناگفته نماند و جالب است که بدانیم نوشته‌های آقای پهلوان در ادامه نوشته‌های آقای کریم امامی بود و به دلیل پریشان شدن ناشرین از سرقت نوشته‌ها و اشعار مجموعه‌های چاپ شده‌شان در مجموعه‌های جدید و من‌درآوردی بعضی از همکاران خودشان. که در یکی از همین مجموعه‌ها تعداد زیادی هم از عکس‌های مسروقه من به چشم می‌خورد ولی هیچیک از این بزرگواران راجع به سرقت عکس حرفی نزدند.

در صحبتی که با یکی از دست‌اندرکاران نشر داشتم از ایشان خواهش کردم در صورت امکان برای بعضی از ناشرین و اربابان جراید کلاسی بگذارند و در این زمینه آگاهی‌های لازم را به آنها بدهند. آنها را به حقوق خودشان و دیگران آشنا کنند و اینکه: عکس یک اثر است. عکس هزینه دارد، اگر عکسی را چاپ می‌کنند حق ندارند در کادر آن دخل و تصرف کنند، اگر عکسی چاپ می‌کنند باید قیمت آن را بپردازند و کلاً سطح فرهنگ تصویری خود را بالا ببرند. و اگر من معلّم این کلاس بودم می‌گفتم، به‌عنوان جریمه، این جمله را هم صدبار بنویسند: هر عکس، یک عکاس دارد! هر عکس، یک عکاس دارد! هر عکاس دارد!



رونوشت برای مجله‌های

آدینه - تصویر - زمان - زنان - جهان کتاب - علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فیلم - نگاه - نو - گزارش فیلم

سال جامع علوم انسانی

و روزنامه‌های:

همشهری - اخبار - ایران - جامعه - ایران نیوز - گزارش کتاب (نشریه ناشرین محترم کتاب)

بخارا

مجله فرهنگی هنری

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

دعوت به اشتراک مجله بخارا

بخارا مجله‌ای است فرهنگی و هنری که در آن مقالات و نقدها و خبرهای مربوط به ادبیات و هنر ایران و جهان منتشر می‌شود.

مخارج سنگین مجله فقط از محل تک‌فروشی و حق اشتراک تأمین می‌شود. بخارا انتظار دارد در صورتی که آن را می‌پسندید و ماندگاری آن را برای فرهنگ و زبان فارسی مفید می‌دانید ما را یاری کنید.

همان‌طور که می‌دانید، در صورت ازدیاد مشترکان، مجله دوام و گسترش می‌یابد، و به راه فرهنگی خود ادامه می‌دهد.

شرایط اشتراک:

بهای اشتراک سالانه مجله بخارا در داخل کشور شش شماره با احتساب هزینه پست دوازده هزار تومان است. متقاضیان می‌توانند وجه اشتراک را به حساب جاری ۳۵۲۳ بانک صادرات شعبه ۷۷۲ اوائل خیابان میرزای شیرازی به نام علی دهباشی واریز کنند و اصل برگه را با ذکر نشانی دقیق (با قید کد پستی) به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۶۶-۱۵۶۵۵ ارسال کنند.

تلفن و فاکس: ۸۷۰۷۱۳۲

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

.....

.....

کد پستی: تلفن: